

# شهروند | اظهار امید فرخ‌نژاد که در سال‌های اخیر یک‌سری به بازی در کمدی‌های بی‌ارزش روی آورده؛ به این دلیل موجب نارضایتی هوادارانش شده است. این بازیگر گفت که به این دلیل تهدید شده و گفته‌اند که اگر نقشش در سمفونی نهم نیز مثل فیلم تگزاس باشد، دهنش را کاهگل خواهند گرفت. فرخ‌نژاد در واکنش به این تهدید بازمزه در پیچ اینستاگرامش در پاسخ کاربری که نوشته بود «اگر این نقش مثل فیلم تگزاس باشه، هم آنفالوت می‌کنم و هم فیلم‌ها را نمی‌بینم و هم دهنشو کاهگل می‌گیرم» تنها یک کلمه نوشته: قبول!

اشاره کرد و البته این نوع تفاوت را نکته چندان مهمی ندانست: «این که کسی از خودش فاصله بگیرد و آدم دیگری را ترسیم کند، فضیلتی نیست. این نوع بازی اگر بد اتفاق بیفتد، یعنی بازیگر امانتداری نکرده است. من نمی‌خواهم درباره کارنامه بازیگری خودم حرف بزنم، زیرا برای همه ما تکراری است. شما چه چیزی را دوست دارید بشنوید؟ آیا این که من رنج‌های خودم را با بازیگری و شخصیت این فیلم ترکیب کرده باشم، کار درستی است؟ اگر هست که من این کار را کرده‌ام.» نکته بازمزه دیگر جایی بود که خبرنگاری به این موضوع گیر داد که چرا همه فیلم‌های میر کریمی زن‌محور هستند (البته این خبرنگار از عبارت فمینیستی استفاده می‌کرد که می‌دانیم معنای دیگری دارد و ربطی به فیلم‌های رضامیر کریمی ندارد). میر کریمی که آشکارا مایل نبود به این بحث ورود کند، در ادامه سرتوته این موضوع را با پاسخ هوشمندانه‌ای جمع کرد: «شاید چون همسرم را خیلی دوست دارم، از قصه‌های زنانه خوشم می‌آید.» پاسخی که تشویق باتوان جمع‌رأبه همراه داشت.

**ولخرجی‌های میر کریمی**

درباره هزینه‌های انجام‌شده در فیلم قصر شیرین شایعه بسیار است؛ شایعاتی که گاه‌آعداد و رقم‌باور و نکر دنی عجیب‌وغریبی را شامل می‌شود. در بخشی از این نشست به این موضوع هم اشاره شد و به‌خصوص پای مقایسه هزینه‌های ساخت قصر شیرین و ما همه با هم هستیم کمال تیریزی که تهیه‌کنندگی‌اش با میر کریمی است، وسط آمده که رضا میر کریمی این را یک پاس گل به خود دانست: «بسیار خوشحالم که این سوال را پرسیدید و پاس گل بسیار خوبی به من دادید. یک‌سال است در مورد فضا سازی‌هایی درباره فیلم ما همه با هم هستیم، سکوت کرده‌ام اما باید بگویم که قصه اصلا این گونه نیست که می‌گفتند. قصه این گونه است که یک جریان محدود، ۱۰، ۱۵ سال است که سینما را در اختیار خود گرفته است و با ساختن فیلم‌های سخیف و در اختیار گرفتن چرخه‌اکران کار می‌کند. آنان هر زمان که فکر می‌کنند خطری آنان را تهدید می‌کند، با تهمت زدن سعی دارند تا آن روند را متوقف کنند. فیلم ما همه با هم هستیم هنوز اکران نشده، اما خواهید دید چه فیلم متفاوتی در حوزه کمدی است و چه تفاوت‌های بسیار زیادی با فیلم‌هایی که با شوخی‌های غیر اخلاقی کاسبی می‌کنند دارد. ما در این فیلم، دستمزدی بالاتر از عرف ندادیم و اصلا حرفی از دستمزد نجومی نیست.»

میر کریمی هزینه‌های قصر شیرین را نیز بسیار نازل دانست و گفت که از سرمایه شخصی‌اش برای ساخت این فیلم استفاده کرده است.

دیگر بهدادر این فیلم شده است. میر کریمی گفت: «با این که انتخاب اولم برای قصر شیرین حامد بهداد نبود، ولی بعدها متوجه شدم که تا چه حد این انتخاب درست بوده است. حامد بهداد بازیگری باتجربه و باهوش است و با توجه به شخصیت اول فیلم که روحیه‌ای لایه‌لایه دارد، به خوبی از پس آن برآمد.» حامد بهداد هم در ادامه بعد از یک شوخی بازمزه که ادای «تازه خیردار شدن از این موضوع» را در خود داشت، به تفاوت این نقش با کاراکتر خودش

**حاشیه**

نورا بیگ | سمفونی نهم که تمام می‌شود انگار زنگ برپا زده‌اند. خبرنگاران سالن را ترک می‌کنند. برخی خوششان آمده، برخی هم نه. آنهایی که خوششان نیامده، فکر می‌کنند اگر این فیلم به خواسته و میل آنها ساخته می‌شد یا کارگردان، نویسنده یا بازیگر آن بودند، حتما می‌توانستند اثر فخری تحویل جشنواره دهند. یکی می‌گوید از محمدرضا هنرمند انتظار بیشتری داشتم و دیگری از یکپارچه نبودن فیلم شکایت دارد. در آسانسورها هم راه منتقدانه ادامه دار: «چرا موضوع مرگ را کمدی-تراژدی در آورده‌اند، من اصلا نمی‌توانستم مرگ را باور کنم، چون بخش‌هایی از آن یک شوخی بود.» سالن نشست جشنواره هم هیاهویی از عکاسان و فیلمبرداران، خبرنگاران و منتقدان برپاست. عوامل فیلم به سالن می‌آیند و با سکوت معنی‌دار حاضران مواجه می‌شوند. بعد محمدرضا هنرمند، در پرسش و پاسخ درباره نام فیلم به چند موضوع اشاره

**سمفونی نهم با ۵ میلیارد تومان ساخته شد پرسش، نقد یا تمسخر؟**

می‌کنند؛ این که سمفونی نهم به‌تپهون درباره مرگ است و از طرفی چون این فیلم نهمین اثر او است، بنابراین این نام را برایش انتخاب کرده است. هنرمند این نقد را که می‌گویند فیلم یکپارچه نیست را قبول ندارد: «در هر قسمت المان‌هایی صحنه‌ها را به هم وصل می‌کند.» او همچنین درباره تبدیل شدن فیلم به کمدی-تراژدی هم می‌گوید که از نظر او چنین اتفاقی نیفتاده است و حمید فرخ‌نژاد در نقش ملک‌الموت فقط دیالوگ‌های شیرینی دارد. نشست را خیلی زود تمام می‌کنند و شاید یکی از دلایل آن خنده‌ها و رفتارهای توهین‌آمیز برخی حاضران است که نقد را با تمسخر اشتباه گرفته‌اند. البته یک نکته جالب ماجرا هم درباره تهیه‌کننده سمفونی نهم بود که در این نشست به آن اشاره شد؛ این که روزمه لازم برای این کار نداشته است، اگر چه زینب تقوایی معتقد بود که بیشتر امتیازها را برای تهیه‌کنندگی این فیلم ۵ میلیاردی داشته است.

# چهره قطار بهداد روی ریل درست!

با تماشای «جلال» مغموم و خشمگین و آرام و چند لایه، حالا می‌توان با اطمینان بیشتری گفت که پس از چندسال تماشای سقوط آزاد حامد بهداد در نقش آفرینی‌های ریز و درشت سینمایی‌اش، دو فیلم «سد معبر» و «قصر شیرین» او را احیا کرده‌اند. دو اتفاق مهم در کارنامه یکی از بهترین استعدادهای بازیگری دهه هشتاد که طی چندسال گذشته تبدیل به نقطه ضعف آثاری شده بود که بازی می‌کرد. چه خاصیت بالا رفتن سن و سال باشد، چه نعمت کار کردن با کارگردان‌های حواس جمع، بهداد حالا کنترل شده‌تر، آرام‌تر و دقیق‌تر از همیشه است و در امنیت رفتاری بیشتری می‌تواند استعدادهای بالقوه بازیگری‌اش را بالفعل کند. او در این دو فیلم به‌خصوص «قصر شیرین» سکوت و سکون درستی را به شخصیت تزریق کرده. نه این که شخصیت‌های جلال (قصر شیرین) و قاسم (سد معبر) برون‌ریزی و خشم نداشته باشند، فقط از شلنگ تخته انداختن‌های معمول و عموماً بی‌هوده و اضافه بهداد خبری نیست. جلال در «قصر شیرین» مردی است که در کمتر از ۱۲ ساعت به یک تحول درونی می‌رسد. شخصیتی عبوس، خشن و کم حرف که چند سالی را با تاوان سنگین اشتباهی غیر عمد گذرانده ولی هنوز نتوانسته دوباره همانی شود که پیش از تصادف مرگبارش بوده! او برای بازگشت به «جلال» قدیمی طی طریقی نیاز دارد که در سفری جاده‌ای با دو فرزند خردسالش آن را به دست می‌آورد. آرام آرام و با طمأنینه! بهداد با کنترل دقیق بر رفتار و اکت‌هایش و تمرکز بر جزئیات نقش، با وجود لحظاتی پرتنش در فیلم مسیر تغییر «جلال» را بسیار طبیعی و هموار نمایش می‌دهد. به همین دلیل در فیلم متوسط ولی قابل احترام «قصر شیرین» به کارگردانی رضامیر کریمی بازی حامد بهداد یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های مثبت فیلم است. البته در این بین نباید نقش پررنگ محسن قرایی در این تغییر مسیر بهداد را نادیده گرفت، کارگردان «سد معبر» و نویسنده «قصر شیرین» انگار نقاط بکر یا کمتر دست‌خورده بازیگری بهداد را شناخته و توانسته او را قانع کند که به سراغشان برود. هر چند نمی‌توان انتظار داشت حامد بهداد کنترل شده و مسلط روی فیزیک و اکت‌ها را در همه فیلم‌هایی که بازی می‌کند مشاهده کنیم اما باید امیدوار بود کارگردان‌هایی شبیه قرایی و میر کریمی بیشتر در مسیر بازیگری بهداد پیدا شوند تا هم کسی ظالمانه و بدون هیچ برنامه او را جلوی دوربین نگذارد و بگوید فقط «حامد بهداد»ی بازی کند و هم کارنامه‌اش دوباره مثل دهه هشتاد پربار شود تا به جایگاهی که حق استعدادش در بازیگری است، برسد.

**یادداشت**

امین فرج‌پور | این که در چهار روز نخست جشنواره، بعد از دیدن حدود ۱۲ فیلم هنوز فیلمی ندیده‌ایم که نفس را در سینه حبس کند، تماشاگر را روی صندلی نیم‌خیز کند، یا حتی این آرزوی محال را در آدم ایجاد کند که کاش این فیلم را من نوشته یا ساخته بودم، اتفاق چندان امیدوارکننده‌ای نیست. به‌خصوص با تقریباً تمام فیلم‌های روزهای نخست را (به‌جز فیلم اولی‌الالبته) سینماگرانی ساخته بودند که کارنامه‌محترمی دارند. فیلمسازانی که هر کلام حداقل یکی دو کار از آن نوعی دارند که حسرت نبودن‌شان در این جشنواره آزار دهنده شده.

بله! مشکل و معضل بزرگ جشنواره امسال، جایی بروز می‌کند که می‌بینیم هیچ‌کس در روزهای اوجش نیست. هیچ‌بالا بلندی در میان انبوه میان‌مایگان خود را به رخ نمی‌کشد. همه در بهترین شکل ممکن، کاریکاتوری از روزهای خوب خودشان هستند و برخی نیز متأسفانه کاریکاتوری از هنرمندانی دیگر. در حالی که نام‌های حاضر در جشنواره، اگر هر کدام نه در حد روزهای اوج، بلکه حتی اگر در حد و اندازه روزهای خوب کارنامه‌شان کار آورده بودند، جشنواره امسال می‌توانست حداقل تا امروز- فستیوالی به‌یادماندنی شود. از نام‌ها شروع می‌کنیم، به ترتیب: بهرام توکلی، رسول صدرعاملی، کیومرث پوراحمد، صفی یزدانیا، رضا میر کریمی، محمدرضا هنرمند. و البته جوان‌هایی چون سیاوش اسدی و مونا زندی. نام‌هایی که قیاس فیلم‌ها و آثار سابق‌شان نشان می‌دهد تا چه حد از قد خود و حد خود کوتاه‌ترند. بهرام توکلی را به‌عنوان کارگردانی متعلق به سینمای به‌اصطلاح- روشنفکری می‌شناسند. فیلمسازی با قله‌هایی چون پرسه در مه و این جاب‌دون من و حتی فیلمی چون تنگه اوزقرب که به‌رغم سفارشی بودن و اوجی بودن در نوع خود جزو فیلم‌های قابل

# ویژه جشنواره فیلم فجر ۹ شهروند

آبگرمکن، یخچال، فریزر، اجاق گاز و اشیای بلند و بسیار سنگین باید با بست یا تسمه‌های مناسب به کف و دیوار منزل محکم شوند.

**مردم چه می‌پسندند؟**

شهروند | ۱۰ فیلم برتر آرای مردمی سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر اعلام شد.

در نخستین نتایج آرای مردمی سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر تاکنون فیلم‌های «۲۲ نفر»، «غلامرضا تختی»، «قسم»، «قصر شیرین»، «متری شش‌ونیم»، «سرخیوست»، «ماجرای نیمروز: رد خون»، «بنفشه آفریقای»، «شبی که ماه کامل شد» و «جان دار» ۱۰ فیلم برتری هستند که توانسته‌اند نظر مخاطبان را بیشتر از دیگر فیلم‌ها به خود جلب کنند. نکته جالب در این میان حضور تقریباً تمام فیلم‌های سازمان اوج در صدر این فهرست است. نکته‌ای که نشان می‌دهد دوستان پروپاگاند سینمایی را تازه بعد از چهار دهه دارند یاد می‌گیرند.

# جشنواره متوسط‌ها در نبود بالابلندهای افرشته

تامل بود. این سینماگر امسال فیلم تختی را داشت. فیلمی که در یکی دو سکانس سلیقه و توانایی بهرام توکلی را به معرض نمایش می‌گذاشت، اما جز این دو سکانس (از یک فیلم دو ساعته) فیلمی کاملاً متوسط بود. فیلمی که نه قهرمانش را می‌شناسد و می‌شناساند، نه اطلاعاتی فراتر از اطلاعات ددستی جاهایی مثل ویکی‌پدیا به دانسته‌های تماشاگرش اضافه می‌کند و نه حتی به او لذت تماشای یک فیلم جذاب را می‌بخشد. رسول صدرعاملی ترانه و دختری با کفش‌های کتانی و حتی آیدا کجاو صدرعاملی سال دوم دانشکده من کجا؟ با این که نباید این نکته را نادیده گرفت که سال دوم دانشکده بعد از افت و فرتر چهارده پانزده‌سال اخیر صدرعاملی که حاصلش فیلم‌های شب و هر شب تنهایی و زندگی با چشمان بسته در انتظار معجزه بود، خود یک بازگشت امیدوارکننده است. حرف‌هایی که درباره رسول صدرعاملی زدیم، درباره کیومرث پوراحمد نیز صادق است. با این تفاوت که پوراحمد در این آخرین فیلمش بی‌بهره از آن جرقه امیدوارکننده‌ای است که فیلم آخر صدرعاملی را تبدیل می‌کند به فیلمی نودببخش. تیغ و ترمه کیومرث پوراحمد حتی در قیاس با پنجاه قدم آخر و کفش‌هایم که نیز یک شکست کامل جلوه می‌کند، آن هم برای فیلمسازی که تنها یک قسمت از قصه‌های مجیدش برای ماندن او در تاریخ این سینما کفایت می‌کند. صفی یزدانیا هم این پرسرقت را نشان داده و سمفونی نهم محمدرضا هنرمند نیز در حد و اندازه کارنامه کارگردانش نیست. کارگردانی که سی‌وچندسال پیش در رنگ‌ها با موضوع ملک‌الموت شوخی کرده بود، این بار در آن حد هم عمل نکرده و فیلمی اشفته و پادروا ساخته که تکلیف تماشاگر را روشن نمی‌کند.



نگاه متعجب حمید فرخ‌نژاد به سلفی‌گر فتن پژمان باغی. کم‌مونده بکه آکا مگه نشست پرسش و پاسخ جای این فرتی‌بازیاست؟  
 یعنی امیر کبیر و خانم دکتر (نقش‌های پژمان باغی و سار به‌بیات در سمفونی نهم) به‌ملک‌الموت چی‌می‌کنن؟ اما خداییش خنده حمید فرخ‌نژاد خیلی موزیانه است. انگار دارن در باره یک نفر دیگر غیبت می‌کنند.  
 قبل از نشست فیلم سمفونی نهم محمدرضا هنرمند. بهوش بختیاری آمده کنار ساره بیات و هدی زین‌العابدین بازیگران فیلم جناب هنرمند روی فرش قرمز جشنواره و روبه‌عکاس‌های گوید: «ما سه‌تار و باهم کجا می‌بریم؟»